

کاری نکنیم که نسل جوان، یا مثل روح الله زم شود یا شبیه تتلو

استاد اقتصاد دانشگاه اصفهان نسبت به پیامدهای مهاجرت جوانان و نخبگان هشدار داد.

به گزارش سایت خبری پرسون، در بخشهایی از یادداشت دکتر محسن رنایی آمده است:

*من علم را برای علم نمی‌خواهم. اگر علم نتواند دردی از دردهای مردم کشورم را درمان کند به چه دردی می‌خورد؟ گرچه معتقدم نظام علم جهانی دارد رنج بشری را کاهش می‌دهد اما ما شده‌ایم نشخوارکننده علم جهانی و دانشگاه‌مان به کارخانه تولید «مقاله‌های بازتولیدی» تبدیل شده است تا مقامات‌مان هورا بکشند که ما رتبه چندی تولید علم در جهان را داریم. من نمی‌خواهم در این تقلب مشارکت کنم.

*حالا احساس می‌کنم کار روشنفکری نیز به پایان راه خود رسیده است. از یک سو حکومت خودش را به نشنیدن زده است و فراتر از آن، روشنفکران و منتقدان را، هم در گفته‌های علنی‌شان و هم در پشت پرده، میکروب‌های اجتماعی و سیاسی می‌خوانند؛ از سوی دیگر مردم نیز دیگر چنان در زیر چرخ تورم، بیکاری، فساد و ریاکاری فرسوده شده‌اند که وقت، انرژی، حوصله و انگیزه شنیدن و همراهی با روشنفکران را ندارند.

*حاصل آن رویکرد حکومت و این وضعیت جامعه، آن شده است که از این پس تنها دو قشر عقل و دل نسل جوان را خواهد ریود: براندازان و طنازان (سلبریتی‌ها). اگر اوضاع به همین شیوه پیش برود، رهبران انقلاب یا شورش‌های آینده ایران از میان این دو قشر برخوانند خاست و چه سرگشته است حکومتی که با کوتاه‌فکری مسیر تحولات را به سویی ببرد و نخبگان و منتقدان مصلح را چنان زمین‌گیر کند که نسل نوحاسته هیچ راهی نداشته باشد جز آنکه یا به امثال مرحوم زم پناه ببرد یا به امثال حضرت تتلو.

*اما یک نقطه امید بزرگ در بستر جامعه وجود دارد که دارد روز به روز پررنگ‌تر می‌شود. برای آینده ایران اگر امیدی به تحول عقلانی و اخلاقی باشد، تنها و تنها از سوی زنان است. زنان این عصر گام‌به‌گام دارند اعتماد به نفسی که در طول تاریخ از آنان ستانده شده بود را باز می‌یابند و حقوق پایمال‌شده خودشان توسط مردان و حکومت‌های طول تاریخ ایران را باز می‌ستانند.

*اکنون برای روشنفکران و برای ما مردان، اگر نخواهیم مهاجرت کنیم و اگر نخواهیم دق کنیم، یک راه مانده است و آن اینکه برخیزیم و به زخم‌های ایران سلام کنیم. ما راهی نداریم جز آنکه زخم‌هایی را که در پیدایش آنها مشارکت داشته‌ایم، به رسمیت بشناسیم و برای مرهم نهادن بر آنها آستین بالا بزنیم. همان زخم‌هایی که با مدیریت مردان سیاستمدار و با مشارکت مردان روشنفکر در قرن گذشته و به ویژه در چهل سال اخیر بر پیکر این جامعه نشسته است. زخم‌هایی از جنس فقر، کودکان کار، حاشیه‌نشینی، بزهکاری، اعتیاد، کارتن‌خوابی، تن‌فروشی، آلودگی، امواج بیماری و نظایر آنها که پیکر جامعه ما را شرحه‌شرحه کرده است بنابراین اکنون برای من «روشنفکر مرد» یک راه مانده است؛ همان راهی که پیتر سینگر (فیلسوف اخلاق) توصیه می‌کند. او می‌گوید «بر خیری که شخصا می‌توانید برسانید تمرکز کنید، نه بر مسائلی که باقی می‌ماند یا حل‌شان دست شما نیست.»